

A Persian Translation of
Creating the World Anew: Leaving No One Behind

NEW YORK—8 March 2019

ترجمه‌ای از

ساختن جهانی جدید: بی آن که کسی جا بماند

بیانیهٔ جامعهٔ جهانی بهائی خطاب به شصت و سومین جلسهٔ کمیسیون مقام زن

نیویورک- ۸ مارس ۲۰۱۹

حمایت‌های اجتماعی در یک سطح می‌تواند به مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها اطلاق شود که برای کاهش فقر و آسیب‌پذیری طراحی شده‌اند. موضوع تأمین حمایت‌های اجتماعی برای همگان به ویژه آسیب‌پذیرترین اقشار که عمدتاً متشکل از زنان و کودکان هستند چنان اهمیت دارد که باید در پرتو حقیقت مهم‌تری مورد توجه قرار گیرد: این حقیقت که نوع انسان واحد است و تمامی نوع بشر باید از منابع فراوان وطن مشترک ما بهره‌مند باشند. این موضوع باید هم اکنون حقیقتی پذیرفته‌شده باشد که همهٔ مردم حق دارند از زندگی شرافتمندانه، همراه با فرصت دسترسی به آموزش و پرورش با کیفیت و خدمات بهداشتی برخوردار باشند، باید بتوانند بر اساس ارزش‌های معنوی خود زندگی کنند و از طریق کار، پرورش خانواده‌های سالم و خدمت سهم خود را برای بهروزی جوامع‌شان ایفا کنند.

به علاوه، برابری زنان و مردان یکی از دلالت‌های واضح یگانگی نوع انسان است. پذیرش فزایندهٔ یگانگی و برابری زنان و مردان یکی از نمادهای عصر مدرن است، نمادی که به خوبی ظهور تدریجی یک تمدن جهانی را که به عدالت، روابط متقابل و رفاه آراسته است نشان می‌دهد. با این وجود، بروز کامل یگانگی در تمامی عرصه‌های مختلف زندگی هنوز به تحقق نرسیده است و برخی مواقع تحقق آن دور از دسترس می‌نمایند. با توجه به نیروهای تاریخی که نظم فعلی اجتماع را شکل داده‌اند تعجب برانگیز نیست که زنان و دختران غالباً بیشترین صدمه را از بی‌عدالتی‌های موجود در نظم فعلی می‌بینند. در حالی که پذیرش هر چه بیشتر اصل یگانگی یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های قرن بیستم بوده است، بسیاری از شالوده‌های ایدئولوژیک نظام‌های متداول اجتماعی بر اساس ارزش‌هایی بنا شده‌اند که مغایر یگانگی هستند. آرمان‌هایی همچون انحصارطلبی، باور به برتری ذاتی برخی از گروه‌ها بر دیگران و تکیه به خصومت‌گرایی به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت، در تار و پود ساختارهای اجتماع آمیخته‌اند. نتیجه آن که اصل یگانگی نمی‌تواند به طور سطحی بر این ساختارها سوار شود، نظام‌ها و ساختارهای اجتماع برای اینکه بتوانند جلوه‌گر اصل یگانگی باشند باید شکل جدیدی یابند.

یک پرسش اساسی پیش روی مجمعی به اهمیت سازمان ملل متحد و کشورهای عضو آن این است که چگونه می‌توان زمینهٔ شکوفایی توانمندی‌ها و قوای جمعی تمامی مردم زمین به خصوص زنان و دختران را فراهم کرد و از این توانمندی‌ها و قوا بهره برد؟ اصل یگانگی و برابری، فراتر از دلالت‌های ساختاری‌اش، مستلزم تغییرات عمیق در سطح فرهنگ هستند. هیچ کس از مطالبات راستین عدالت مبرا نیست. لازم است تمامی افراد همواره دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و ارتباطات خود با دیگران را بازنگری کنند.

رفع نابرابری‌های اقتصادی

زنان در طول دوره‌های زندگی خود در نتیجه هنجارهای اجتماعی و فرهنگی و نابرابری‌ها در مقاطعی به طور خاص آسیب‌پذیر هستند. در بسیاری از کشورها احتمال اینکه زنان درآمد خود را از دست داده و دچار فقر شوند بسیار بیش از مردان است. حتی در جوامعی که از نظر اقتصادی بسیار پیشرفته هستند، نقش‌های باروری زنان اغلب به این معنا بوده است که نقش‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی با هم‌تایان مرد خود در نیروی کار به آن‌ها داده شده است. موانع بسیاری بر سر راه دسترسی زنان و دختران به خدمات عمومی و بهره‌مندی از زیرساخت‌های مستحکم وجود دارد. رفع دائمی این موانع نیاز به نظام‌های حکمروایی‌ای دارد که مروج امنیت جمعی، پایداری زیست‌محیطی و یک نظم اقتصادی منصفانه و عادلانه باشند. ترتیبات اقتصادی مناسب با توجه به محوریت‌شان برای حمایت‌های اجتماعی شایسته توجه ویژه هستند.

تمرکز مفرط ثروت در دست عده‌ای محدود باعث ایجاد این تصور نادرست شده است که جهان، منابع کافی برای همه ساکنانش را ندارد. در بررسی طرق رفع فقر برای عموم مردم، قابل درک است که یک وسوسه، تمرکز بر تولید ثروت باشد. توجه صرف به رشد و درآمدزایی اغلب به این انجامیده است که ثروت بیشتری به کسانی برسد که آن را نیاز ندارند و بر محرومیت آنانی افزوده است که نیازمند ثروت هستند. ساختارهای قانونی که اجازه می‌دهند عده محدودی مقادیر غیرمنصفانه‌ای از منابع مادی برای خود و نزدیکانشان انباشت کنند نمی‌توانند به کار خود ادامه دهند. تا زمانی که مدل‌های اقتصادی به نادیده گرفتن و غیر مرتبط دانستن ملاحظات اخلاقی مانند عدالت و اعتماد ادامه دهند، بی‌ثباتی مالی جهانی افزایش خواهد یافت و تمامی بشریت در رنج خواهد بود.

در حقیقت در سرتاسر جهان پیامدهای نابودی محیط‌زیست را می‌توان احساس کرد. اما پارادایم اقتصادی در اکثر کشورهای صنعتی همچنان تأثیرات زیست‌محیطی را به عنوان یک اثر جانبی در نظر می‌گیرد. این مسئله باعث به فقر کشیده شدن جوامع روستایی، سوءاستفاده از جمعیت‌های آسیب‌پذیر و تخریب سریع جهان طبیعت شده است. مدل‌های جدید و نویدبخشی در حال ظاهر شدن هستند که مسائل اقتصادی را با توجه به محدوده‌های کره زمین در نظر می‌گیرند. این مدل‌ها باید مورد بررسی قرار گیرند تا پتانسیل و محدودیت‌هایشان سنجیده شود. به طور کلی، شایسته است جامعه جهانی منابع قابل‌توجهی را به درک چگونگی شکل‌گیری مدل‌های اقتصادی پیرامون اصولی همچون امانت‌داری جمعی، عدالت و روابط متقابل و استفاده از آن‌ها برای رفع نیازهای جوامع مختلف اختصاص دهد.

شکوفای ساختن قوای روح انسان

در جوامع سرتاسر جهان، کمبود ثروت مادی مانعی برای جذب، آموزش و حفظ معلمان و همچنین ساخت و نگهداری تجهیزات آموزشی بوده است. دستور کار توسعه ۲۰۳۰ بر تقویت زیرساخت‌های دولتی به عنوان یکی از شیوه‌های تأمین آموزش برای همگان تأکید می‌کند. اگر چه کیفیت آموزش و پرورش تا حدی به وجود منابع مادی وابسته است اما تجربه بسیاری از جوامع بهائی در سطح توده مردم نشانگر آن است که حتی در دورافتاده‌ترین و فقیرترین مناطق جهان نیز ذخیره ارزشمندی از منابع انسانی موجود است که با صرف وقت، توجه و اختصاص هشیارانه منابع مادی می‌توانند شکوفا شوند.

هنگامی که یک جامعه دارایی‌ها و منابع خود را ارزیابی می‌کند (برای مثال، توانمندی ساکنین محلی برای تشخیص چالش‌ها و مشورت در مورد راه‌حل‌ها؛ بخشندگی اعضای جامعه که مایل به تخصیص وقت، استعدادها و دارایی‌های مادی خود برای ساخت بناهای ساده و سایر تجهیزات هستند) محدودیت‌ها می‌توانند به فرصت تبدیل شوند. تجربه ما نشان داده است آغاز یک فرآیند آموزشی که هدفش پرورش طیف وسیعی از توانمندی‌های انسانی است نباید تا فراهم

شدن زیرساخت‌های مستحکم فیزیکی معوق بماند. آموزش باکیفیت نیازمند به توجه به کل فرآیند آموزشی است از جمله تعلیم مربیان، انتخاب یا تهیه برنامه دسی مناسب، ایجاد محیطی مناسب برای یادگیری و مشارکت جامعه‌ای که فرآیند یادگیری در بطن آن صورت می‌پذیرد. منابع مادی تا حد مشخصی می‌توانند این ابعاد مختلف را تکمیل و تقویت نمایند. اما ضروری‌تر آن است که اطمینان حاصل کنیم که معلمان و دانش‌آموزان یک فرآیند توانمندسازی را طی می‌کنند؛ فرآیندی که قوای روح انسان را شکوفا می‌سازد.

روح انسانی- که در یک معنا آن را می‌توان همچون مجموعه‌ای از موهبت‌ها، نظیر عقل انسانی، در نظر گرفت که انسان‌ها را از سایر گونه‌ها ممتاز می‌سازد- دارای توانمندی شناخت، عشق ورزیدن و اعمال اراده است. روح انسانی نیروی است که برای مدتی طولانی ارزش آن نادیده گرفته شده است و بدین ترتیب بشریت از یکی از منابع نامحدود رفاه خود محروم مانده است. شکوفایی قوای روح انسان نیازمند نوعی از آموزش و پرورش است که به کودکان کمک کند تا مهارت‌ها و دانشی را پرورش دهند که هم برای تغییر و تحول شخصیتشان لازم است و هم برای داشتن یک زندگی مفید. این آموزش و پرورش ادبیات و هنرها، آموزش علمی، تسلط بر مهارت‌های فنی، توانایی شرکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری فردی و جمعی، پرورش توانمندی تشخیص نیازها و مشورت در مورد راه حل‌ها را در بر می‌گیرد. همزمان با پرورش توانمندی‌های کودکان و بروز آن‌ها در جامعه، هنرها، علوم، اختراعات، فلسفه و اخلاقیات شکوفا می‌شوند و بنیانی برای تمدن فراهم می‌کنند.

ساختن جهانی جدید

ناتوانی در تأمین حمایت‌های اجتماعی برای زنان و دختران در هر مرحله از زندگی‌شان تنها یکی از نشانه‌های یک نظم اجتماعی از کارافتاده و قدیمی است. این بدین معناست که نظم فعلی باید از طریق تغییر در سیاست‌گذاری‌ها، تصویب قوانین عادلانه و ایجاد ترتیباتی برای رفع شکاف‌های ناشی از نابرابری‌های شدید، تغییر کند. اما، برای ایجاد الگوهای جدید از زندگی که به مردم اجازه رشد و شکوفایی دهند، این تغییرات هر چند لازم هستند کافی نخواهند بود. با توجه به این که بسیاری از نظام‌ها و ساختارهای اجتماع دقیقاً به منظور تداوم سلطه و نابرابری طراحی شده‌اند، منابع قابل توجهی باید صرف یادگیری درباره مدل‌های مؤثر حکمروایی، آموزش و پرورش و اقتصاد شود که پیرامون مجموعه کاملاً جدیدی از اصول ساخته شده باشند، اصولی همچون اینکه: نوع انسان واحد است، زنان و مردان با هم برابرند، قوای برآمده از یک گروه می‌تواند از طریق همکاری و روابط متقابل بروز پیدا کند و اینکه با مشارکت کامل همه مردمان در ساخت جهانی تازه، پیشرفت بشریت تا حد زیادی تحکیم خواهد شد.